

سبک‌شناسی تصویرسازیهای شعری در تشبیهات عنصری

آسیه قوامی، مهدی رضایی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کازرون، کازرون، ایران.

سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۶، صص ۱۵۸-۱۳۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8317>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: عنصری بلخی بعنوان یکی از برجسته‌ترین نمایندگان سبک خراسانی در قرن چهارم هجری، شاعری است که شعر او در تلاقی سه عنصر بنیادین قدرت زبانی، تخیل تصویری و انسجام ساختاری شکل میگیرد و تشبیه، بویژه در گونه‌های مرکب و گسترده آن، نقشی محوری در سازماندهی جهان شعری او ایفا میکند. پژوهش حاضر با رویکردی سبک‌شناختی و تحلیلی، به بررسی سازوکارهای تصویرسازی شعری در تشبیهات قصاید عنصری میپردازد. مسأله اصلی این پژوهش آن است که تشبیهات در شعر عنصری صرفاً ابزار آرایش زبانی یا تزئین بلاغی نیستند، بلکه بمثابة سازوکاری پویا، در تولید معنا، ایجاد حرکت تصویری و القای دگرگونیهای طبیعت، تاریخ و قدرت سیاسی عمل میکنند.

روش: این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از مبانی سبک‌شناسی ادبی، به واکاوی شیوه‌های تصویرپردازی در تشبیهات عنصری میپردازد. و نشان میدهد که چگونه شاعر با استفاده از تشبیه‌های مرکب، جان‌بخشی به عناصر طبیعت و پیوند دادن حرکت طبیعی با کنش انسانی، جهانی سرشار از پویایی و تحول می‌آفریند.

یافته‌های پژوهش: تشبیهات در شعر عنصری بر اساس پیوند تصاویر از طریق عناصر حسی (رنگ، بو، حرکت، نیرو) عمل میکنند. این تشبیه‌ها واحد منفرد نیستند، بلکه نظامی منسجم در سطح بیت و قصیده را تشکیل میدهند.

نتیجه‌گیری: تشبیه در شعر عنصری کارکردهای اساسی هدایت معنا، ایجاد پویایی تصویری، تبدیل مفاهیم انتزاعی به حسی و طبیعی جلوه دادن اقتدار ممدوح را دارد. این تشبیهات نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری معماری معنایی شعر، انسجام تصویری و تثبیت گفتمان مدح دارد و یکی از مهمترین مؤلفه‌های هویت سبکی او بشمار می‌آید.

تاریخ دریافت: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۳۱ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۵ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳۰ مرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

عنصری، سبک خراسانی، تصویرسازی شعری، تشبیه، قصیده.

* نویسنده مسئول:

rezai@kazerunsfu.ac.ir ✉

☎ (۰۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of Poetic Imagery in Onsori Similes

A. Ghavami, M. Rezaei*

Department of Persian Language and Literature, Kazerun University, Kazerun, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 May 2026

Reviewed: 21 June 2026

Revised: 06 July 2026

Accepted: 21 August 2026

KEYWORDS

Onsori, Khorasani style, poetic imagery, simile, ode.

*Corresponding Author

✉ rezai@kazerunsfu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: As one of the most prominent representatives of the Khorasani style in the fourth century AH, Onsori Balkhi is a poet whose poetry is formed at the intersection of three fundamental elements: linguistic power, visual imagination, and structural coherence, and simile, especially in its complex and extensive forms, plays a pivotal role in organizing his poetic world. The present study, with a stylistic and analytical approach, examines the mechanisms of poetic imagery in the similes of Ensri's odes. The main issue of this study is that similes in Ensri poetry are not simply tools of linguistic arrangement or rhetorical decoration, but rather act as a dynamic mechanism in producing meaning, creating visual movement, and inducing transformations in nature, history, and political power.

METHODOLOGY: This study, relying on the descriptive-analytical method and utilizing the principles of literary stylistics, examines the methods of imagery in Onsori similes. And it shows how the poet, by using compound similes, creates a world full of dynamism and transformation by giving life to the elements of nature and linking natural movement with human action.

FINDINGS: Similes in Onsori poetry operate based on the connection of images through sensory elements (color, smell, movement, force). These similes are not isolated units, but form a coherent system at the level of verse and ode.

CONCLUSION: Simile in Onsori poetry has the basic functions of guiding meaning, creating visual dynamism, transforming abstract concepts into sensory ones, and naturalizing the authority of the praised. These similes play a decisive role in the formation of the semantic architecture of the poem, visual coherence, and the consolidation of the discourse of praise, and are considered one of the most important components of his stylistic identity.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8317>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

شعر فارسی در سده‌های نخستین شکل‌گیری خود، بیش از هر چیز بر بنیان تصویر، تخیل و قدرت عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی استوار بوده است؛ بگونه‌ای که شاعر با اتکا به زبان تصویری، جهان ذهنی و عینی را در هم می‌آمیزد و تجربه‌ای تازه از واقعیت می‌آفریند. در این میان، «سبک خراسانی بعنوان نخستین و بنیادین‌ترین سبک شعر فارسی، نقشی تعیین‌کننده در تثبیت زبان شعری، ساختارهای بلاغی و شیوه‌های تصویرپردازی ایفا کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۴). توجه به عناصر محسوس، طبیعت‌گرایی، صراحت بیان و گرایش به تشبیه‌های روشن و عینی، از جمله ویژگی‌هایی است که این سبک را به بستری مناسب برای مطالعه تصویرسازی شعری تبدیل می‌کند.

در میان شاعران این دوره، عنصری بلخی جایگاهی ممتاز دارد؛ شاعری که نه تنها از نظر تاریخی به دربار غزنویان و فضای سیاسی - نظامی عصر خود پیوند خورده، بلکه از منظر هنری نیز در تکامل قصیده فارسی نقشی محوری ایفا کرده است. «شعر او آمیزه‌ای است از تخیل، قدرت زبانی و انسجام ساختاری که در آن، تصویرسازی نقشی فراتر از آرایه‌ای تزئینی دارد. عنصری با بهره‌گیری از تشبیهات گسترده، طبیعت را به صحنه‌ای پویا و زنده تبدیل می‌کند» (غلامرضایی، ۱۳۸۵: ۴۷) و از این رهگذر، مفاهیم قدرت، حرکت، شکوه و دگرگونی را به شکلی عینی و ملموس بازمینمایاند.

بیان مسأله

تشبیه در شعر عنصری، برخلاف بسیاری از کاربردهای محدود بلاغی، اغلب ساختاری مرکب و پیوسته دارد و به جای آنکه تصویری منفرد بسازد، زنجیره‌ای از تصاویر مرتبط را پدید می‌آورد. این ویژگی سبب می‌شود که شعر او حالتی نمایشی پیدا کند و مخاطب در مواجهه با جهانی تصویری قرار گیرد که دائماً در حال حرکت و تحول است. چنین رویکردی به تصویرسازی، نشان‌دهنده آگاهی شاعر از ظرفیت‌های زبانی تشبیه و نقش آن در سازماندهی کلی قصیده است. از سوی دیگر، «پیوند عمیق تصویرسازی با ساختار قصیده در شعر عنصری، بویژه در بخش تشبیب، زمینه‌ای فراهم می‌آورد که انتقال از فضای عاطفی و طبیعی آغاز قصیده به مدح و توصیف قدرت سیاسی، به صورت تدریجی و منطقی صورت گیرد» (صفا، ۱۳۶۹: ۷۶). این پیوستگی ساختاری و معنایی، یکی از عوامل اصلی استحکام شعر عنصری و ماندگاری آن در سنت قصیده‌سرایی فارسی به‌شمار می‌رود.

با وجود اهمیت این ویژگیها، بررسیهای مربوط به شعر عنصری غالباً بر جنبه‌های تاریخی، مدح‌سرایی یا جایگاه او در دربار غزنویان متمرکز بوده و کمتر به تحلیل دقیق سازوکارهای تصویرسازی در تشبیهات او پرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی، ضرورت پرداختن به مطالعه‌ای مستقل و نظاممند درباره سبک تصویرپردازی عنصری را آشکار می‌سازد. از این رو، پژوهش حاضر میکوشد با تمرکز بر تشبیهات شعری، به‌ویژه تشبیهات مرکب و گسترده، به تحلیل شیوه تصویرسازی در شعر عنصری بپردازد و نشان دهد که چگونه این تصاویر در شکل‌دهی به جهان شعری او نقش ایفا می‌کنند. این مقدمه، زمینه‌ای نظری و تحلیلی فراهم می‌آورد تا در ادامه، مسئله پژوهش بصورت دقیق و همه‌جانبه تبیین شود.

مسأله اصلی این پژوهش آن است که تشبیهات در شعر عنصری چه نقشی در سازمان‌دهی تصویرهای شعری و انتقال معنا ایفا می‌کنند و این تشبیهات چگونه به خلق جهانی پویا و در حال دگرگونی می‌انجامند. این پژوهش میتواند به درک عمیق‌تری از شعر عنصری و به‌طور کلی از شیوه تصویرسازی در سبک خراسانی بینجامد. همچنین،

این پژوهش می‌تواند زمینه‌ای برای بازخوانی نقش تشبیه در شعر کلاسیک فارسی فراهم آورد و آن را از سطح آرایه‌ای صرف به سطحی ساختاری و معنایی ارتقا دهد.

اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش، تحلیل سبک تصویرسازی شعری در تشبیهات عنصری و تبیین نقش آن‌ها در ساختار و معنای قصاید اوست. از اهداف فرعی می‌توان به شناسایی انواع تشبیهات مرکب، بررسی پیوند تصویر با حرکت و دگرگونی، و تحلیل رابطه میان تصویرسازی طبیعی و محتوای مدحی اشاره کرد. این اهداف در مجموع به ارائه تصویری منسجم از جهان شعری عنصری می‌انجامند.

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متن است. داده‌ها از قصاید عنصری استخراج می‌شوند و با استفاده از مبانی سبک‌شناسی ادبی، به‌ویژه در حوزه تصویرسازی و تشبیه، تحلیل می‌گردند. این روش امکان بررسی دقیق ساختارهای تصویری و کارکردهای معنایی آن‌ها را فراهم می‌آورد و از داوریه‌های کلی و غیرمتنی پرهیز می‌کند.

پیشینه پژوهش

در مطالعات ادبی و سبک‌شناسی شعر فارسی، بررسی‌های مستقلی که به سازوکارهای تصویرسازی در تشبیهات عنصری بپردازند، اندک هستند. پژوهشهای پیرامون سبک شعری عنصری نیز اندک هستند: غدیردخت (۱۳۸۸) جلوه‌های زبان حماسی و پیوند آن با فضای سیاسی-فرهنگی عصر غزنوی را تحلیل می‌کند، دشتی رحمت‌آبادی (۱۳۸۸) با تمرکز بر معناشناسی و ریشه‌شناسی واژگان، به بنیان‌های زبانی شکل‌گیری تصاویر شعری می‌پردازد، بزرگمهر (۱۳۷۶) صور خیال به‌ویژه تشبیه را به‌عنوان محور آفرینش تصویر در دیوان عنصری بررسی می‌کند، برمکی (۱۳۹۷) تصویرپردازی‌های حماسی او را در مقایسه با متنی از منظر زیبایی‌شناختی تحلیل می‌کند و غلامرضایی (۱۳۸۵) با تبیین «طرز عنصری»، جایگاه ویژگیهای سبکی و نقش تصویرسازی را در چارچوب سبک خراسانی روشن می‌سازد.

با وجود این پژوهشها، تاکنون بررسی نظام‌مند و متمرکز بر سازوکارهای تصویرسازی در تشبیهات شعری عنصری که نشان دهد چگونه تشبیه‌ها در ساختار قصیده و تولید معنا نقش‌آفرینی می‌کنند، در مطالعات ادبی فارسی منتشر نشده است.

نوآوری این پژوهش در آن است که تصویرسازی را از سطح آرایه‌های بلاغی صرف به نقشی ساختاری و معنایی در شعر عنصری ارتقا می‌دهد. به عبارت دیگر، پژوهش نه تنها تشبیهات را به‌عنوان جلوه‌های زبانی بررسی می‌کند، بلکه آن‌ها را در تعامل با سایر مؤلفه‌های شعری (مانند حرکت، مدح، تحول طبیعی و تاریخ) تبیین می‌کند تا معلوم شود چگونه این تشبیهات به شکل‌گیری جهان شعری منسجم، پیوسته و حرکت‌یابنده منجر می‌شوند. این سطح از تحلیل در پژوهشهای فارسی درباره عنصری یا سبک خراسانی تاکنون انجام نشده است.

مبانی نظری پژوهش

پژوهش حاضر بر بنیان مبانی نظری سبک‌شناسی ادبی استوار است؛ رویکردی که متن ادبی را نه صرفاً از منظر معنا یا تاریخ، بلکه از حیث ساختارهای زبانی، بلاغی و تصویری مورد تحلیل قرار می‌دهد. «سبک‌شناسی» به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، امکان بررسی شیوه‌های خاص بیان شاعر و تمایز آن‌ها از دیگر شاعران یا دوره‌ها را فراهم

می‌آورد» و میکوشد نشان دهد که چگونه انتخابهای زبانی و هنری، به شکلگیری هویت سبکی یک اثر یا شاعر میانجامد.

از منظر بلاغت کلاسیک، «تشبیه یکی از مهمترین ابزارهای تصویرسازی در شعر فارسی بشمار میرود» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۵۹). سیروس شمیسا معتقد است «تشبیه، با ایجاد رابطه میان دو حوزه متفاوت، امکان عینی‌سازی مفاهیم ذهنی و تقویت اثرگذاری معنایی را فراهم میکند». در نظریه‌های ادبی معاصر، «تشبیه نه بعنوان آرایه‌ای منفصل، بلکه بعنوان سازوکاری فعال در تولید معنا و سازمان‌دهی تصویرهای شعری در نظر گرفته میشود. بویژه تشبیه‌های مرکب، که در آنها چندین عنصر در یک ساختار تصویری واحد گرد می‌آیند، نقش اساسی در شکل‌دهی جهان شعری دارند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۲).

در نظریه‌های تصویرسازی شعری، «تصویر در متون ادبی، حاصل تعامل زبان، تخیل و تجربه حسی است» (محمدنژاد عالی زمینی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). بر اساس این دیدگاه، «تصویر شعری زمانی کارآمد است که بتواند حرکت، تغییر و پویایی را به ذهن مخاطب منتقل کند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). تصویرسازی اغلب بر محور حرکت و دگرگونی استوار است و عناصر طبیعت، بواسطه تشبیه، به موجوداتی کنش‌مند و زنده تبدیل میشوند. این رویکرد نظری، امکان تحلیل تصاویر نه بصورت ایستا، بلکه به‌عنوان فرایندی پویا را فراهم می‌آورد.

سبک‌شناسی تصویرسازیهای شعری در تشبیهات عنصری

قصیده در شعر عنصری ساختاری منسجم دارد که در آن، تشبیب، توصیف طبیعت و مدح، بصورت تدریجی و پیوسته به یکدیگر متصل میشوند. تشبیه در این ساختار، نقشی واسطه‌ای ایفا میکند و انتقال نرم و هنرمندانه میان بخشهای مختلف قصیده را ممکن میسازد. از سوی دیگر، تصاویر شعری عنصری غالباً منفرد و گسسته نیستند، بلکه در قالب زنجیره‌ای از تصاویر مرتبط شکل میگیرند. این پیوستگی تصویری، سبب میشود که شعر حالتی روایی و نمایشی پیدا کند و مخاطب در برابر جهانی قرار گیرد که عناصر آن در تعامل مداوم با یکدیگر هستند. تشبیه‌های مرکب در این میان، ابزار اصلی خلق چنین پیوستگی‌ای محسوب میشوند.

طبیعت در شعر عنصری کارکردی صرفاً توصیفی ندارد (دبیرسیاکی، ۱۳۷۴: ۹۲). عناصر طبیعی، از طریق تشبیه، به نیروهای فعال و آفریننده بدل میشوند که حرکت، تغییر و دگرگونی را نمایندگی میکنند. این ویژگی، بویژه در توصیف بهار، باد، نوروز و دیگر مظاهر طبیعت، بوضوح قابل مشاهده است و زمینه‌ای مناسب برای تحلیل سبک تصویری شاعر فراهم می‌آورد. تشبیه در شعر عنصری، علاوه بر زیبایی‌شناسی، کارکردی ایدئولوژیک و نمادین دارد و به بازنمایی شکوه ممدوح و اقتدار سیاسی کمک میکند:

جایگاه تشبیه در ساختار قصیده‌های عنصری

قصیده در شعر عنصری ساختاری منسجم دارد که در آن بخشهای مختلف شعر، از تشبیب و توصیف طبیعت تا مدح ممدوح، در پیوندی تدریجی به یکدیگر متصل میشوند. در این میان، تشبیه یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد این پیوستگی ساختاری است؛ زیرا شاعر از طریق آن امکان انتقال نرم از فضای توصیفی و عاطفی آغاز قصیده به فضای رسمی مدح را فراهم میکند. به تعبیر ابودیب، «تشبیه در چنین ساختاری نقشی واسطه‌ای دارد و مانع گسست ناگهانی میان دو بخش اصلی قصیده میشود» (ابودیب، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

در قصاید عنصری، این کارکرد غالباً از طریق تشبیه‌های زنجیره‌ای و گسترش‌یابنده تحقق مییابد؛ یعنی تشبیه‌ها بصورت پی‌درپی و در امتداد یک شبکه تصویری قرار میگیرند و هر تصویر زمینه‌ای برای تصویر بعدی فراهم میکند.

بدین ترتیب، تشبیه نه صرفاً آرایه‌ای تزئینی، بلکه سازوکاری برای حرکت تدریجی مضمون از طبیعت و جمال به سوی مدح و قدرت سیاسی است.

برای نمونه، در آغاز قصیده زیر، شاعر با مجموعه‌ای از تشبیه‌های پیوسته در وصف زلف و طبع، شبکه‌ای تصویری می‌آفریند که به تدریج به مفهوم زایش و آفرینندگی می‌رسد:

عنبر است آن حلقه گشته زلف او یا چنبر است	چنبر است آری ولیکن چنبر اندر عنبر است
اصل او از زنگ و بر یک اصل او سیصد شکن	هر شکنجی را که بینی ز اصل او سیصد سر است
هر سری را باز سیصد بند گوناگون چنانک	زیر هر بندی ازو یک مشت مشک اذفر است
طبع او طبع بهار آمد که دایم همچو او	گلبر است و گل نگار و گل کش و گل پرور است
گر همی گل پرورد طبع بهاران کار اوست	طبع او گل پرورد زیرا که گل را مادر است

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۵)

در این ابیات، تشبیه بصورت زنجیره‌ای و تصاعدی گسترش می‌یابد. تصویر نخست با تشبیه زلف به «عنبر» و «چنبر» آغاز می‌شود و سپس با توصیف پیچ‌وتاب زلف به شبکه‌ای از «شکن»، «بند» و «مشک» توسعه پیدا می‌کند. این گسترش تصویری در نهایت به تشبیه «طبع» به «بهار» می‌انجامد. از منظر ساختاری، این حرکت تصویری اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا شاعر از توصیف زیبایی ظاهری به مفهوم باروری و آفرینندگی می‌رسد و بدین‌وسيله زمینه معنایی لازم برای انتقال به مدح را فراهم می‌کند. بنابراین، تشبیه در این بخش نه فقط تصویرساز، بلکه مرحله‌ای در مسیر گذار معنایی قصیده است.

نمونه‌ای دیگر از این کارکرد ساختاری تشبیه را می‌توان در قصیده زیر مشاهده کرد؛ جایی که شاعر از تشبیهات عاشقانه آغاز می‌کند و به تدریج آن‌ها را به حوزه قدرت و سلطنت منتقل می‌سازد:

تا همی جولان زلفش گرد لالستان بود	عشق زلفش را بگرد هر دلی جولان بود
مر مرا پیدا نیامد تا ندیدم زلف او	کز شبه زنجیر باشد یا ز شب چوگان بود
تا جهان بودست کس بر باد نفشاندست مشک	زلف او را هر شبی بر باد مشک افشان بود
اسب گردونست ازو گر سرو بر گردون بود	خانه بستانست ازو گر ماه در بستان بود
رامش‌افزایی کند وقتی که در مجلس بود	لشکرآرایی کند روزی که در میدان بود
پادشاهی‌ها همه دعویست برهان تیغ او	آن نکوتر باشد از دعوی که با برهان بود

(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۷)

در ابیات آغازین، تشبیه‌های مربوط به «زلف» («زنجیر»، «چوگان»، «مشک‌افشان») فضایی غنایی و پرتحرک ایجاد می‌کنند که کارکرد آن آماده‌سازی فضای عاطفی قصیده است. اما با پیشروی شعر، همین شبکه تصویری به حوزه‌ای دیگر منتقل می‌شود و تصاویر «اسب گردون»، «لشکرآرایی» و «برهان تیغ» جایگزین تشبیهات عاشقانه می‌شوند. این جابه‌جایی نشان می‌دهد که تشبیه در قصیده عنصری نقشی انتقالی در ساختار شعر دارد؛ به این معنا که شاعر از طریق پیوستگی تصویری، مخاطب را از قلمرو عشق و جمال به عرصه اقتدار سیاسی هدایت می‌کند. «سبک شعری سده‌های سوم تا پنجم هجری به سبب انتساب به دربارهای پادشاهی و استفاده شاعران از سازهای گوناگون هنگام قرائت شعر، از موسیقی و تناسبات لفظی سرشار است» (محمدی و حاجی پور، ۱۳۹۱: ۵۶) نیز عنصری با بهره‌گیری از تشبیه‌های زنجیره‌وار و پیوسته، ساختاری تدریجی برای حرکت از تشبیب و توصیف طبیعت به مدح ممدوح می‌آفریند.

در بیت زیر، تشبیه‌ها نقش ساختاری دارند و در خدمت تثبیت جایگاه ممدوح به‌عنوان حاکمی کامل و شایسته در معماری مدحی قصیده قرار میگیرند.

فعالش در خور نصرت خصالش زیور دولت کمالش دفتر حکمت ، کلامش رشته گوهر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۱۶)

عنصری در این بیت، با مجموعه‌ای از تشبیهات مفهومی و ارزشی، شالوده شخصیت آرمانی ممدوح را بنا میکند. «کمال» به «دفتر حکمت» و «کلام» به «رشته گوهر» تشبیه شده است؛ تصاویری که نه صرفاً زینتی، بلکه ساختاری هستند و جایگاه امیر را در منطق مدح تثبیت میکنند. این تشبیه‌ها در کنار هم، الگویی از حاکم کامل ارائه میدهند: پیروزمند در عمل، آراسته در خصلت، حکیم در اندیشه و گران‌مایه در گفتار. از این رو، تشبیه در این بیت نقشی کلیدی در معماری کلی قصیده و استقرار منزلت ممدوح دارد.

در قصاید مدحی عنصری، تشبیه گاه نقش مهمی در برجسته‌سازی جایگاه ممدوح در ساختار روایت قصیده دارد. شاعر با مقایسه‌های تاریخی و اسطوره‌ای، موقعیت قهرمانانه‌ی سلطان را در برابر دشمنان برجسته میکند.

سپاه گبر بدو در چو لشکر یاجوج نهاد آن دره محکم چو سد اسکندر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۸۹)

در این بیت، دو تشبیه مهم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند: سپاه دشمن به «لشکر یاجوج» و اقدام سلطان به «سد اسکندر» مانند شده است. این مقایسه‌ها تنها توصیفی ساده نیستند، بلکه نقش ساختاری در مدح دارند؛ زیرا با بهره‌گیری از روایت‌های اسطوره‌ای و دینی، سلطان را در جایگاه قهرمانی قرار میدهند که همچون اسکندر در برابر هجوم ویرانگر دشمنان می‌ایستد. بدین ترتیب، تشبیه در اینجا ابزاری برای تثبیت منزلت قهرمانانه ممدوح در ساختار کلی قصیده است.

در بسیاری از قصاید عنصری، با استفاده از تصاویر نجومی و کیهانی، مقام سلطان را در مرتبه‌ای فراتر از انسان عادی قرار میدهد:

اختر سعدست گویی طلعت میمون او چون بنزدش راه یابد مرد نیک اختر شود
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۶)

در این بیت، چهره یا ظهور سلطان به «اختر سعد» تشبیه شده است؛ ستاره‌ای که در باورهای نجومی نماد بخت و سعادت به شمار می‌آید. چنین تشبیهی نه تنها زیبایی ظاهری ممدوح را بیان میکند، بلکه او را سرچشمه سعادت و نیک‌بختی دیگران معرفی میکند. مصراع دوم نیز این معنا را تکمیل میکند؛ هر کس که به سلطان نزدیک شود، خود به «نیک‌اختر» تبدیل میشود. از این رو، تشبیه در این بیت نقشی ساختاری در مدح ایفا میکند و به تثبیت جایگاه قدسی و بخت‌آور سلطان در منظومه‌ی معنایی قصیده کمک میکند.

نقش تشبیه‌های مرکب و زنجیره‌ای در تصویرسازی شعری

یکی از ویژگیهای مهم تصویرسازی در شعر عنصری، کاربرد تشبیه‌های مرکب و زنجیره‌ای است. در این شیوه، تشبیه به مقایسه‌ای ساده محدود نمیمانند، بلکه چند عنصر تصویری در یک ساختار پیوسته گرد می‌آیند و شبکه‌ای از تصاویر مرتبط را شکل میدهند. بدینسان تصویر شعری بصورت تدریجی گسترش مییابد و هر جزء تصویری زمینه‌ساز جزء بعدی میشود. چنین ساختاری سبب میشود که تصویر در شعر عنصری حالت ایستا نداشته باشد، بلکه به صورت فرایندی در حال گسترش در ذهن مخاطب شکل گیرد (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۹: ۹۷).

نمونه‌ای روشن از این شیوه در قصیده «باد نوروزی» دیده می‌شود:

باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۴)

در این بیت، شاعر با یک تشبیه مرکب ساختاری چندلایه ایجاد می‌کند. باد نوروزی در نقش «بتگر» یا صنعتگر تصور شده و درختان به «لعبت» یا پیکره‌هایی بدل می‌شوند که به دست او ساخته می‌شوند. در این ساختار، رابطه تشبیهی تنها میان دو عنصر برقرار نیست، بلکه مجموعه‌ای از عناصر در یک نظام تصویری به هم پیوند می‌خورند: باد به صنعتگر، درختان به پیکره، و بوستان به کارگاه آفرینش تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، طبیعت همچون صحنه‌ای هنری بازنمایی می‌شود که در آن نیروی باد عامل دگرگونی و آفرینش است. کارکرد اصلی این تشبیه، ایجاد تصویری چندلایه و پویا از فرایند تحول طبیعت است؛ تصویری که از طریق پیوند عناصر مختلف در یک شبکه استعارای شکل می‌گیرد.

نمونه‌ای دیگر از تشبیه مرکب در رباعی زیر دیده می‌شود

ابروت به زه کرده کمان آمد راست مژگان‌ت چو تیر بر کمان آمد راست
ما را ز تو دلبری گمان آمد راست ای دوست ترا پیشه همان آمد راست
(عنصری، ۱۳۶۳: ۳۱۰)

در این رباعی، شاعر با پیوند دادن چند تشبیه مرتبط، تصویری واحد و منسجم می‌آفریند. ابرو به «کمان» و مژگان به «تیر» تشبیه شده‌اند و این دو تصویر در کنار هم ساختاری کامل از میدان تیراندازی را تداعی می‌کنند. در نتیجه، تشبیه‌ها به صورت منفرد عمل نمی‌کنند، بلکه در کنار یکدیگر یک منظومه تصویری واحد می‌سازند که در آن چشم و ابرو به ابزارهای کنشگر تبدیل می‌شوند. این هم‌پیوندی تشبیه‌ها سبب می‌شود که تصویر از سطح مقایسه‌ای ساده فراتر رود و به ساختاری مرکب تبدیل شود که در آن عناصر مختلف یکدیگر را تکمیل می‌کنند. از این رو، تشبیه‌های مرکب و زنجیره‌ای در شعر عنصری تنها نقش آرایه‌ای ندارند، بلکه ابزاری برای سازماندهی تصویر شعری هستند. شاعر با پیوند دادن چند تصویر در یک نظام واحد، جهانی تصویری می‌آفریند که در آن عناصر طبیعت، اندام انسانی و ابزارهای فرهنگی در شبکه‌ای واحد قرار می‌گیرند و تخیل شاعرانه را گسترش می‌دهند. بیت زیر، با کنار هم نشان دادن چند تصویر حسی و ارزشی، یک ساختار چندلایه می‌سازد؛ یعنی هم شکوه رفتاری ممدوح را مینمایاند و هم از طریق زنجیره‌ای از تشبیه‌ها، شخصیت او را در چند سطح توصیف می‌کند. در نتیجه، این نمونه بیش از همه با تصویرسازی مرکب و پیوسته همخوان است.

رسم او فخر و فعلش از هنرست لفظ او در و خلش از عنبر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۵۸)

در این بیت، عنصری از چند شبکه‌ی تصویری هم‌زمان بهره می‌گیرد: «فعل» با «هنر» سنجیده می‌شود، «لفظ» به «در» مانند می‌گردد و «خلق» به «عنبر». این هم‌نشینی چند تشبیه در یک ساختار فشرده، نمونه‌ای روشن از تصویرسازی مرکب است؛ زیرا شاعر تنها یک ویژگی را برجسته نمی‌کند، بلکه با کنار هم آوردن چند کیفیت - فخر، هنر، درخشش، بوی خوش - چهره‌ای کامل از ممدوح می‌سازد. انسجام معنایی بیت نیز از همین پیوستگی می‌آید: هر جزء، جزء دیگر را تقویت می‌کند و در نهایت، تصویری واحد و منسجم از شکوه شاهانه شکل می‌گیرد.

بیت زیر نیز، یک ساختار کاملاً چندلایه و پیوسته دارد و در آن چند تشبیه به صورت زنجیره‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند: شاه، مدح، ضمیر و شاعری هرکدام در نسبت با تصویری طبیعی یا دریایی معنا می‌گیرند. همین شبکه‌سازی تصویری، آن را به نمونه‌ای مناسب برای تشبیه مرکب تبدیل می‌کند.

قیاس شاه چو ابر و محامدش چو سرشک ضمیر ما چو صدف شاعری چو بحر غزیر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۶۶)

در این بیت، شاعر از یک زنجیره‌ی تصویری منسجم بهره می‌گیرد: شاه به «ابر» تشبیه شده، ستایشهای او به «سرشک» یا قطرات باران، ضمیر شاعر به «صدف» و شاعری به «بحر غزیر». این پیوندها مستقل و پراکنده نیستند، بلکه یک منظومه‌ی تصویری می‌سازند که در آن، باران از ابر میبارد و در صدف ضمیر شاعر، به مروارید شعر تبدیل می‌شود. چنین ساختاری نشان می‌دهد که عنصری چگونه از تشبیه‌های متوالی برای ساختن یک تصویر کلان بهره می‌برد؛ تصویری که هم از نظر معنا و هم از نظر تخیل، زنجیره‌وار و بهم‌پیوسته است. به همین دلیل، این بیت بیش از هر چیز با تیترو دوم هماهنگ است.

عنصری گاه برای تأکید بر یک معنا، تشبیه را در قالب ساختاری تمثیلی به کار می‌برد تا تصویری کامل و قابل تصور بیافریند. در چنین مواردی، تشبیه به صورت یک ساختار مرکب ظاهر می‌شود که میان دو حوزه معنایی پیوندی روشن برقرار می‌کند.

نعت گویی جز بنام او، سخن ضایع شود تخم چون بر شوره کاری ضایع و بی‌بر شود
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۶)

در این بیت، بی‌ارزشی سخنی که در مدح سلطان نباشد با تصویری تمثیلی بیان شده است: کاشتن تخم در زمین شوره‌زار. این تصویر، نمونه‌ای از تشبیه مرکب است که در آن مجموعه‌ای از عناصر (تخم، شوره‌زار، بی‌ثمر ماندن) در کنار هم قرار می‌گیرند تا مفهوم اصلی را تقویت کنند. شاعر با استفاده از این تصویر تمثیلی، نتیجه‌ی عمل را به شکلی ملموس و قابل درک نشان می‌دهد؛ همان‌گونه که تخم در زمین نامناسب به بار نمی‌نشیند، سخنی که از مدح سلطان خالی باشد نیز به نتیجه و ارزش نمی‌رسد.

تشبیه «صحنه‌ساز» معمولاً در قصاید مدحی عنصری برای فضاسازی آغازین/تشبیب و بالا بردن شأن مجلس یا حضور ممدوح می‌آید؛ یعنی تشبیه فقط یک آرایه نیست، بلکه ابزار معماری فضا در قصیده است:

زمین گویی تو امشب کوه طورست کزو نور تجلی آشکارست
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۲)

بیت با تشبیه «زمین» به «کوه طور» و آوردن «نور تجلی» فضایی قدسی و استعلایی می‌سازد؛ این فضا می‌تواند زمینه‌ای باشد برای اینکه ظهور/حضور امیر یا شکوه دربار بمنزله رخدادی عظیم جلوه کند. در قصیده‌های مدحی، چنین تصویرهایی اغلب کارکرد ساختاری دارند: مخاطب را از سطح واقعیت روزمره بیرون می‌کشند و از همان ابتدا «سطح بلاغی و معنوی» متن را بالا می‌برند تا مدح بعدی طبیعی و باورپذیرتر بنماید. پس پیوند این بیت با «جایگاه تشبیه در ساختار قصیده» پررنگ‌تر از بحث جان‌بخشی یا حرکت است، چون تشبیه در اینجا نقش صحنه‌آرایی و تنظیم مقام سخن دارد.

در بیت زیر، تصویر با یک تشبیه تک‌مرحله‌ای تمام نمی‌شود؛ شاعر با «گهی... و گهی...» زنجیره‌ای از تشبیه‌ها می‌سازد تا چند وجه از ممدوح/صحنه را پیاپی به تصویر بکشد:

گهی سرو بلندست و گهی باز عقیقین گنبد زرین نگارست
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۳)

ساخت «گهی... گهی...» نشان می‌دهد که شاعر به جای تثبیت یک تصویر واحد، به سراغ چرخش تصویری می‌رود: یک‌بار قامت/شکوه را در قالب «سرو بلند» می‌بیند و بار دیگر جلوه‌ای دیگر را در قالب «گنبد زرین نگار» با رنگ و ارزش «عقیقین» صورت‌بندی می‌کند. این شیوه، همان کارکرد تشبیه‌های زنجیره‌ای است: تصویرسازی به شکل شبکه‌ای از مشابهت‌ها پیش می‌رود و اجازه می‌دهد صفات گوناگون (بلندی، صلابت، شکوه، رنگ، تجمل) در یک قاب پیوسته و چندوجهی جمع شوند. بنابراین، این نمونه بیش از هر چیز به تیتراژ ۲ نزدیک است.

در بسیاری از قصاید عنصری، تصویر شعری از طریق تشبیه‌هایی شکل می‌گیرد که تنها به یک رابطه ساده بسنده نمی‌کنند، بلکه چند عنصر را در کنار هم قرار می‌دهند و صحنه‌ای مرکب می‌سازند. بیت زیر نمونه‌ای روشن از این شیوه است که در آن چند تشبیه مرتبط در کنار هم، طبیعت را به صحنه‌ای باشکوه و درباری تبدیل می‌کنند.

درخت اگر غلَمِ پرنیان گشاد رواست که خاک باز کشیدست مفرش دیا
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲)

در این بیت، تصویرسازی بر پایه تشبیه‌های مرکب شکل گرفته است. درختان به «غلم پرنیان» تشبیه شده‌اند و زمین به «مفرش دیا»، و این دو تصویر در کنار یکدیگر صحنه‌ای واحد و منسجم می‌آفرینند. شاعر با استفاده از واژگان وابسته به حوزه‌ی تشریفات درباری، طبیعت را همچون مجلسی آیینی تصویر می‌کند که برای استقبال از پادشاه آراسته شده است. پیوند میان «غلم» و «مفرش» از یک سو و «پرنیان» و «دیا» از سوی دیگر، سبب می‌شود تصویر نه به صورت منفرد، بلکه به شکل شبکه‌ای از عناصر هماهنگ شکل گیرد. چنین ساختاری نشان می‌دهد که تشبیه در شعر عنصری می‌تواند مجموعه‌ای از تصاویر مرتبط را در یک قاب تصویری گرد آورد و از این طریق به گسترش فضای خیال در قصیده یاری رساند.

پویایی و حرکت در تصاویر حاصل از تشبیهات عنصری

یکی از ویژگی‌های برجسته تشبیهات در شعر عنصری، پویایی و حرکت مستمر در تصاویر شعری است؛ بگونه‌ای که تصاویر حاصل از تشبیه‌ها اغلب حالتی ایستا و منفعل ندارند، بلکه در بستر زمان و کنش شکل می‌گیرند. در برخی از تصاویر شعری عنصری، تشبیه نه تنها برای بیان شباهت، بلکه برای القای حرکت و شدت یک وضعیت بکار می‌رود. در چنین مواردی تصویر حاصل از تشبیه حالتی متحرک و پرتنش پیدا می‌کند:

به وقت آنکه زمین تفته بُد ز باد سموم هوا چو آتش و گرد اندر او به جای شرار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۶)

در این بیت، فضای طبیعی با مجموعه‌ای از عناصر متحرک و سوزان تصویر می‌شود. «هوا» به آتش مانند شده و «گرد» در آن به «شرار» تشبیه شده است؛ گویی ذرات گرد و غبار همچون جرقه‌های آتش در هوا پراکنده‌اند. این تشبیه‌ها صحنه‌ای پرتحرک و ملتهب می‌آفرینند که در آن زمین، هوا و گرد و غبار همگی در حال جنبش و التهاب‌اند. چنین تصویرسازی‌ای حس شدت گرما و خشونت طبیعت را به شکلی پویا به مخاطب منتقل می‌کند. در نمونه زیر، تشبیه‌ها مستقیماً بر سرعت، شتاب و جنبش استوارند و تصویر حاصل، تصویری سراسر حرکت و جهش است؛ گویی زمان و طبیعت در برابر تندی اسب به جریان درمی‌آیند:

رود چنانکه رود گوی روزگار از کف جهد چنانکه جهد یوز شرزه روز شکار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

در اینجا حرکت اسب با دو تصویر پویا سنجیده میشود: یکی «افتادن گوی روزگار از کف» که خود کنایه از گردش تند و بی‌مه‌ار زمان است، و دیگری «جهد یوز شَرزه» در روز شکار که اوج سرعت و تمرکز در طبیعت وحشی را تداعی میکند. هر دو تصویر بر کنش، شتاب و جنبش ناگهانی تکیه دارند. تشبیه در این بیت ایستا نیست؛ بلکه حرکتی فزاینده و رقابتی را القا میکند، چنان‌که اسب از معیارهای طبیعی سرعت نیز پیشی میگیرد. بنابراین، عنصر غالب در این تصویرسازی، پویایی و تحرک شدید است.

اگرچه در ادامه این قصیده، اسب به «کوه» تشبیه شده که نماد ثبات است، اما در ادامه همین کوه‌گونگی در بستر حرکت و گذر معنا می‌یابد و تصویر نهایی همچنان بر کنش و عبور استوار است:

به کوه ماند و مردم بدو گذارد کوه به مردمی که شگفت است کوه کوه گذار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۴۷)

تشبیه نخست، اسب را در صلابت به کوه مانند میکند؛ اما بلافاصله عنصر «گذار» وارد تصویر میشود. اسب نه تنها خود چون کوه استوار است، بلکه انسان‌ها را از «کوه به کوه» می‌گذرانند. تکرار «کوه» عظمت مانع را نشان میدهد و در مقابل، فعل «گذار» و ترکیب «کوه‌گذار» حرکت مستمر و توان عبور را برجسته می‌سازد. بنابراین، هرچند تصویر از کوه آغاز میشود، اما محور معنایی بیت بر توان حرکت و گذر از موانع عظیم است و در نتیجه با تیت‌ر نخست همخوانی بیشتری دارد.

در بیت زیر، تشبیه برای القای حرکت، تابش و تأثیرگذاری مداوم به کار رفته و تصویر حاصل، ایستا نیست بلکه سرشار از کنش و جریان است:

نه خشمش را ز کس مانع، نه رنج کس بدو ضایع همی چون زهره طالع بتابد مدحش از دفتر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۱۵)

در مصراع دوم، مدح امیر به «زهره طالع» تشبیه شده است؛ ستاره‌ای که با تابش و درخشش پیوسته همراه است. فعل «بتابد» خود حامل حرکت و استمرار است و باعث میشود تصویر شعری حالتی زنده و جاری پیدا کند. در اینجا تشبیه فقط شباهت ظاهری ایجاد نمیکند، بلکه حس تأثیرگذاری فعال و مداوم را منتقل می‌سازد؛ گویی مدح امیر همانند ستاره‌ای خوش طالع پیوسته میدرخشد و فضا را روشن میکند. این پویایی تصویری با تیت‌ر دوم کاملاً همخوان است.

عنصری با بهره‌گیری از تشبیه‌های گسترده و زنجیره‌ای، حرکت عناصر طبیعی همچون باد، سیل، آتش و نور را بگونه‌ای تصویر میکند که تصویر در ذهن مخاطب بتدریج گسترش می‌یابد و دگرگون میشود. این پویایی تصویری، سبب میشود تشبیه در شعر او صرفاً نقش تزئینی نداشته باشد، بلکه به عاملی برای پیشبرد فضای معنایی و عاطفی قصیده تبدیل شود. از این منظر، تشبیه در شعر عنصری ابزار ایجاد حرکت و جریان در ساختار تصویرسازی است و به شعر حالتی نمایشی و پویا میبخشد.

یکی از جلوه‌های مهم تصویرسازی در شعر عنصری، ایجاد تحول و دگرگونی در عناصر تصویر است. شاعر با استفاده از تشبیه، فرایندی از تغییر و حرکت را در ذهن مخاطب مجسم میکند.

مهر او بر سنگ بندی موم گردد ساعتی مدح او بر خاک خوانی چشمه کوثر شود
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۶)

در این بیت، تصویر شعری بر پایه‌ی دگرگونی و تحول شکل گرفته است. محبت سلطان چنان نیرویی دارد که سنگ سخت را همچون موم نرم میکند، و مدح او حتی خاک بی‌ارزش را به چشمه کوثر بدل می‌سازد. این فرایند

تبدیل و دگرگونی، حالتی پویا به تصویر میبخشد؛ زیرا عناصر در وضعیت ثابت باقی نمیمانند، بلکه در اثر نیرویی خاص تغییر ماهیت میدهند. چنین حرکت معنایی و تصویری از ویژگیهای مهم تصویرسازی در تشبیهات عنصری است که از طریق آن قدرت و تأثیر ممدوح به شکلی اغراق‌آمیز و هنرمندانه به نمایش گذاشته میشود. عنصری با بهره‌گیری از تشبیه، رابطه‌ای میان عناصر طبیعت برقرار میکند که نتیجه آن شکل‌گیری تصویری پویا و در حال تغییر است:

به نور و ظلمت ماند زمین و ابر همی به دُرّ و مینا ماند سرشک ابر و گیا
(عنصری، ۱۳۶۳: ۳)

در این بیت، تشبیه‌ها در خدمت ترسیم صحنه‌ای زنده از تعامل میان آسمان و زمین قرار گرفته‌اند. زمین و ابر به «نور و ظلمت» تشبیه شده‌اند و قطرات باران و گیاه به «دُرّ و مینا». این همنشینی تضاد و درخشش، تصویری می‌آفریند که در آن حرکت طبیعی بارش باران و رویش گیاهان به‌طور ضمنی حضور دارد. تیرگی ابرها در کنار درخشندگی قطرات باران و سبزی گیاهان، نوعی پویایی بصری ایجاد میکند که نشان‌دهنده فرایند دگرگونی در طبیعت است. از اینرو، تشبیه در این بیت تنها وسیله‌ای برای بیان شباهت نیست، بلکه ابزاری برای القای حرکت و تحول در تصویر شعری بشمار می‌آید.

بیت زیر، اساساً بر حرکت و پاشیدن/باریدن استوار است: چیزی که از دور شبیه «بلاله/باران‌وار» دیده میشود، در حقیقت «شرار» و پرتابه‌های آتشین است؛ پس تصویر هم پویاست و هم دگرگون‌شونده (زیبایی ظاهری → خشونت واقعی):

بلاله ماند این لیکن نه لاله است شرار آتش نمرود و نارست
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۳)

در اینجا تشبیه کارکردی سینمایی دارد: مخاطب ابتدا با یک تصور نرم و طبیعی مواجه میشود («بلاله/باران ریز»)، اما بلافاصله با نفی آن («لیکن نه...») و جایگزینی تصویر واقعی («شرار... نار») مواجه میگردد. حاصل کار، تصویری متحرک و پرتنش است که در آن، ریزش/پراکندگی شراره‌ها با منطق «بارش» هم‌افق میشود و صحنه‌ای از هیبت و خشونت می‌آفریند.

پیوند تصویرهای طبیعی با کنش‌های انسانی در تشبیهات

یکی دیگر از وجوه شاخص تصویرسازی در تشبیهات عنصری، پیوند نزدیک و معنادار میان تصویرهای طبیعی و کنشهای انسانی است. عنصری با برقراری رابطه‌ای تشبیهی میان پدیده‌های طبیعی و رفتارها یا ویژگیهای انسانی، بویژه در توصیف ممدوح، طبیعت را به عرصه‌ای برای بازنمایی قدرت، شجاعت و کنش سیاسی تبدیل میکند. در این ساختار، عناصر طبیعی نه در تقابل با انسان، بلکه در امتداد کنش‌های انسانی معنا مییابند و تصویری هماهنگ از جهان طبیعی و اجتماعی میسازند. این پیوند، سبب میشود تشبیهات عنصری در خدمت انسجام کلی قصیده قرار گیرند و میان توصیف طبیعت، روایت حرکت و مدح، رابطه‌ای ساختاری و هدفمند برقرار شود. در بسیاری از ابیات مدحی عنصری، ویژگیها و تواناییهای انسانی، بویژه در وصف جنگاوران و سپاه ممدوح، با عناصر طبیعی یا حیوانی سنجیده میشود. این شیوه سبب میشود صفات انسانی در قالب تصاویری ملموس و قدرتمند جلوه یابد.

مبارزانش به نیروی پیل و زهره شیر به پای آهو و کبر پلنگ و قد چنار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۴)

در این بیت، شاعر مجموعه‌ای از ویژگیهای جنگاوران را با عناصر مختلف طبیعت مقایسه میکند. قدرت آنان به «پیل»، شجاعت به «شیر»، چابکی به «پای آهو» و استواری قامت به «چنار» مانند شده است. این تشبیه‌ها شبکه‌ای از تصاویر طبیعی می‌آفرینند که در خدمت توصیف کنش انسانی—یعنی دلاوری و توان رزمی سپاه—قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، طبیعت به منبعی برای برجسته‌سازی ویژگیهای انسانی تبدیل میشود و تصویر جنگاور آرمانی در قالب مجموعه‌ای از نمادهای طبیعی شکل میگیرد.

در بیت زیر، شاعر اثرگذاری سلطان را با تکیه بر یک داستان شناخته‌شده دینی و تجربه‌ای انسانی توضیح میدهد. تشبیه، اینجا ابزار پیوند میان یک نیروی معنوی/انسانی و تأثیر طبیعی و ملموس آن بر انسان است.

هوای او بلطفی بصر برون آرد چو بوی پیرهن یوسف دو چشم ضریر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۶۵)

در اینجا «هوای او» یعنی لطف، میل یا توجه ممدوح، با «بوی پیرهن یوسف» سنجیده شده است؛ بویی که در روایت قرآنی سبب بازگشت بینایی یعقوب شد. بدین ترتیب، شاعر کنش انسانی سلطان را در قالب تجربه‌ای حسی و شناخته‌شده بازنمایی میکند: همان‌گونه که بوی پیرهن یوسف چشم نابینا را بینا کرد، لطف و هوای او نیز نابینایی را برطرف میسازد. این پیوند میان معنای انسانی قدرت و تصویر حسی بازگشت بینایی، با تیتیر پنجم کاملاً سازگار است، زیرا تشبیه در اینجا برای نمایش اثرگذاری یک کنش انسانی بر جهان ادراک به کار رفته است. یکی از شیوه‌های مهم تصویرسازی در قصاید مدحی عنصری، پیوند دادن کنش‌ها و صفات انسانی ممدوح با عناصر طبیعی است. از طریق این پیوند، ویژگی‌های اخلاقی یا سیاسی سلطان در قالب تصاویری محسوس و طبیعی بیان میشود:

آب جودش بر دمد زرین شود گیتی همه آتش خشمش بخیزد سنگ خاکستر شود
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۵)

در این بیت، دو صفت بنیادین فرمانروایی—سخاوت و قهر—در قالب دو عنصر طبیعی «آب» و «آتش» تصویر شده‌اند. جود سلطان به آبی تشبیه شده که جهان را زرین و سرشار از برکت میکند، و خشم او به آتشی که حتی سنگ را خاکستر میسازد. این تصویرسازی نه تنها اغراق مدحی را تقویت میکند، بلکه صفات انسانی ممدوح را در چارچوب نیروهای بنیادین طبیعت قرار میدهد. بدین ترتیب، کنش‌های سلطان در مقیاسی طبیعی و کیهانی بازنمایی میشوند و شکوه و تأثیر آن‌ها برجسته‌تر جلوه میکند.

در نمونه زیر، تشبیه مستقیماً برای بازنمایی یک کنش انسانی (جود و بخشش) به کار رفته و شاعر برای بزرگ‌نمایی «بخشنده‌گی دست ممدوح»، آن را به یک تصویر قدسی/فرانسانی (کوثر) پیوند میدهد:

دست او روز جود پنداری چشمه کوثر است و کوثر نیست
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۹)

در این بیت، مرکز ثقل تصویرسازی «کنش انسانی بخشش» است و تشبیه نقش تقویت‌کننده دارد: «دست» (عامل انسانی و سیاسی عطا) با «چشمه کوثر» (نماد وفور و خیر بی‌پایان) هم‌ارز میشود. تعبیر «...و کوثر نیست» هم نوعی اغراق مدحی را تشدید میکند: یعنی دست او چنان می‌نماید که کوثر است، اما از کوثر هم فراتر می‌رود/در حد نام و مثال نمیگنجد. بنابراین نسبت اصلی بیت، تبدیل کنش اجتماعی شاهانه (سخاوت) به تصویری فراگیر و برتر است؛ از این رو با تیتیر ۵ سازگارتر از تیتیرهای مربوط به طبیعت مستقل یا حرکت تصویری است.

در بسیاری از موارد، عنصری از تشبیه برای پیوند دادن مفاهیم انسانی و اجتماعی با تصاویری برگرفته از جهان طبیعی یا مفاهیم کلان کیهانی بهره می‌گیرد. این شیوه به شاعر امکان می‌دهد که قدرت و کنش انسانی را در قالب تصویری بزرگ‌تر و فراگیرتر بازنمایی کند.

به عزم کردن او کارهای خرد و بزرگ چنان برآید گویی که عزم اوست قضا
(عنصری، ۱۳۶۳: ۴)

در این بیت، اراده سلطان با «قضا» مقایسه شده است؛ مفهومی که در نظام فکری سنتی به حکم قطعی و تغییرناپذیر جهان نسبت داده می‌شود. این تشبیه، اراده‌ی انسانی را در پیوند با نظم کلی و فراگیر قرار می‌دهد و از این طریق قدرت ممدوح را در سطحی فراتر از کنش عادی انسانی نشان می‌دهد. در نتیجه، تصویر شعری حاصل از این تشبیه نه تنها بیانگر اراده قاطع سلطان است، بلکه او را در جایگاهی قرار می‌دهد که کنش او با نظام کلی جهان هماهنگ و هم‌سنگ جلوه می‌کند. چنین پیوندی میان مفاهیم انسانی و ساختارهای کلان هستی، از ویژگی‌های مهم تصویرسازی در قصاید مدحی عنصری بشمار می‌آید.

در برخی از تصاویر شعری عنصری، طبیعت به گونه‌ای تصویر می‌شود که گویی در عرصه‌ای انسانی و اجتماعی حضور یافته است. شاعر با چنین تشبیه‌هایی، عناصر طبیعی را در قالب فعالیت‌ها و فضاها‌ی انسانی بازنمایی می‌کند و به آن‌ها نوعی حیات و کنش می‌بخشد.

باغ همچون کلبه بزّاز پر دیبا شود باد همچون طلبه عطار پر عنبر شود
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۴)

در این بیت، باغ و باد نه بصورت عناصری صرفاً طبیعی، بلکه در هیئت فضاها و کنش‌های انسانی تصویر شده‌اند. باغ به «کلبه بزّاز» تشبیه شده که از پارچه‌های نفیس سرشار است و باد نیز همچون «طلبه عطار» معرفی می‌شود که بوی عنبر را با خود حمل می‌کند. در نتیجه، طبیعت حالتی زنده و فعال می‌یابد؛ گویی در شبکه‌ای از فعالیت‌های انسانی مشارکت دارد. این جان‌بخشی به عناصر طبیعی سبب می‌شود تصویر شاعرانه از سطح توصیف ساده فراتر رود و به صحنه‌ای ملموس و پرتحرک بدل شود که در آن بو، رنگ و لطافت طبیعت در قالب تجربه‌ای انسانی قابل ادراک می‌شود.

در بیت زیر، شاعر نه تنها اسب را به سپهر مانند می‌کند، بلکه خود سپهر را نیز به اسبی بدل می‌سازد که آفتاب بر آن سوار است؛ بدین ترتیب، به عنصر طبیعی «سپهر» خصلتی جاندار و حرکتی انسانی می‌بخشد.

سپهروار به گرد هنر همی گردد سپهر باشد اسبی کش آفتاب سوار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۴۹)

در مصراع دوم، سپهر که عنصری طبیعی و کیهانی است، در قالب «اسبی» تصویر می‌شود که «آفتاب» بر آن سوار است. این تصویر نوعی جاندارپنداری کیهانی است؛ زیرا آسمان همچون موجودی زنده و رام‌شدنی تصور می‌شود که حرکت می‌کند و سوار می‌پذیرد. حرکت خورشید در آسمان در قالب رابطه‌ی سوار و مرکب بازآفرینی شده و به طبیعت ساختاری انسانی داده شده است. بدین ترتیب، شاعر با جان‌بخشی به سپهر، تصویری خیال‌انگیز و اسطوره‌گون می‌آفریند که با تیتروم سازگاری کامل دارد.

عنصری گاه صحنه‌های جنگ را با تصاویر برگرفته از طبیعت درمی‌آمیزد و به این ترتیب فضای نبرد را در قالب چشم‌اندازی طبیعی و زنده بازآفرینی می‌کند:

هوا چو معدن نیلوفر از نمایش تیغ سنان نیزه بدو در چو برگ نیلوفر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۹۰)

در این بیت، درخشش شمشیرها چنان فضایی می‌آفریند که گویی هوا به «معدن نیلوفر» تبدیل شده است و نوک نیزه‌ها همچون «برگ نیلوفر» در آن جلوه میکنند. این تصویرسازی سبب میشود که صحنه جنگ، به جای آنکه صرفاً میدان خشونت باشد، به منظره‌ای طبیعی و سرشار از رنگ و جلوه بدل شود. به این ترتیب، شاعر با پیوند دادن عناصر جنگ با تصاویر گیاهی، فضایی زنده و خیال‌انگیز خلق میکند که در آن طبیعت و میدان نبرد در هم می‌آمیزند.

پیوند تصویرسازی در تشبیه با مفاهیم قدرت و مدح

در قصاید عنصری، تشبیه یکی از مهمترین ابزارهای شکلگیری گفتمان مدح است. شاعر با بهره‌گیری از تشبیه‌هایی که ممدوح را به عناصر متعالی طبیعت یا مفاهیم کلی هستی پیوند میدهند، جایگاه او را از سطح انسانی فراتر میبرد. در این ساختار، تشبیه تنها ابزار زیبایی‌آفرینی نیست، بلکه وسیله‌ای برای بازنمایی نمادین قدرت به شمار می‌آید. به تعبیر فتوحی، «تصاویر طبیعت و آفرینش در شعر مدحی غالباً بگونه‌ای سامان مییابند که در نهایت به تثبیت اقتدار ممدوح بینجامند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۹۱).

در نمونه زیر، عنصری با مجموعه‌ای از تشبیه‌ها و تقابلهای تصویری، ممدوح را در مرتبه‌ای فراتر از انسان عادی قرار میدهد:

عارضش را جامه پوشیدست نیکویی و فر	جامه‌ای کش ابره از مشکت وز آتش آستر
طرفه باشد مشک پیوسته به آتش ماه و سال	و آتشی کو مشک را هرگز نسوزد طرفه‌تر
خلق را ماند که خلق از خاک باشد او ز نور	عقل را ماند که معنی زیر باشد او زیر
عقل از او شد نیکنام و علم از او شد رهنما	فضل از او شد پیش‌دست و فخر از او شد مشتهر

(عنصری، ۱۳۶۳: ۹۹)

در این ابیات، تشبیه‌ها بر محور تعالی وجودی ممدوح شکل گرفته‌اند. تقابل «خاک» و «نور» نوعی تشبیه ارزشی ایجاد میکند که در آن ممدوح از جنس نور و دیگران از خاک معرفی میشوند. همچنین ترکیب «مشک و آتش» با ایجاد تصویری پارادوکسیکال، به استثنایی بودن ذات ممدوح دلالت میکند. بدین‌سان، تشبیه‌ها نه برای توصیف ظاهری، بلکه برای القای برتری ماهوی ممدوح به کار رفته‌اند؛ برتری‌ای که زمینه مشروعیت قدرت او را فراهم میکند.

در ادامه همین قصیده، این تصویرسازی به مقیاس کیهانی گسترش مییابد:

جز تو گر شاه است، شاهی سهل باشد در جهان	یک میان‌بند است ز تار و یکی دیگر کمر
غایت اجلال و جاهی، رایت اقبال و بخت	آیت شادی و ملکی، حجت عدل و ظفر
پرخطر باشد ز تو بدخواه و در نعمت ولی	تو چو بحری کاندرا و هم نعمت است و هم خطر
برحذر باشند مردم از صروف روزگار	خود صروف روزگار از توست دایم برحذر

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۰۰-۹۹)

در این ابیات، تشبیه «ممدوح به بحر» نمونه‌ای از تشبیه تمثیلی قدرت است؛ زیرا در یک تصویر واحد، دو ویژگی اصلی قدرت سیاسی یعنی بخشنده‌گی و هیبت را گرد می‌آورد. افزون بر آن، قرار دادن «روزگار» در موضعی فرودست

نسبت به ممدوح، ساختاری می‌آفریند که در آن نظم جهان تابع حضور او جلوه می‌کند. در نتیجه، تشبیه‌ها در این قصیده کارکردی فراتر از آرایه بلاغی دارند و به ابزاری برای طبیعی‌سازی اقتدار سیاسی بدل می‌شوند. از اینرو، در شعر عنصری تصویرسازی تشبیهی نقشی اساسی در نظام مدح ایفا می‌کند. شاعر با پیوند دادن ممدوح به عناصر متعالی طبیعت و مفاهیم کلی هستی، قدرت او را نه صرفاً سیاسی، بلکه امری طبیعی و برآمده از نظم جهان معرفی می‌کند.

کارکردهای زیبایی‌شناختی و معنایی تصویر در تشبیهات عنصری

تصویرسازی در شعر عنصری، بویژه از طریق تشبیه، یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده زبان و سبک قصیده است. تشبیه‌ها در این شعر تنها ابزار توصیف نیستند، بلکه ساختار تصویری شعر را سامان می‌دهند و با ایجاد تنوع و حرکت، از یکنواختی فضای قصیده جلوگیری می‌کنند. «تصاویر شعری با ایجاد تنوع و تحرک، توجه مخاطب را در سراسر متن حفظ می‌کنند» (همایی، ۱۳۶۴: ۵۱). از این رو، تشبیه در شعر عنصری افزون بر کارکرد بلاغی، نقشی سازمان‌دهنده در شکلگیری شبکه تصاویر و انسجام معنایی شعر دارد.

در بسیاری از موارد، تشبیه‌ها در کنار یکدیگر مجموعه‌ای از تصاویر هم‌پیوند می‌سازند که از طریق رنگ، بو و حرکت به هم مرتبط می‌شوند و تجربه‌ای حسی و تخیلی برای مخاطب پدید می‌آورند. «تصویرهای شعری، با فعال کردن تخیل مخاطب، تجربه‌ای فراتر از دریافت صرف معنا ایجاد می‌کنند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۷۵). نمونه‌ای از این شیوه در ابیات زیر دیده می‌شود:

از دیدن و بسودن رخسار و زلف یار در دست مشک دارم و در دیده لاله‌زار
بامشک رنگ دارم از آن زلف مشک‌رنگ با لاله کار دارم از آن روی لاله کار
ماندست چون دل من در زلف او اسیر رخسار آبدارش در زلف تابدار
گه بنددش بحلقه و گه داردش اسیر تا همچنانکه اوست سیه گشت و بقرار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۵۵)

در این ابیات، تشبیه‌ها بر محور هم‌نشینی عناصر رنگی و حسی شکل گرفته‌اند. زلف به «مشک» و رخسار به «لاله» تشبیه شده و این دو تصویر در کنار یکدیگر فضایی واحد می‌آفرینند که در آن رنگ، رایحه و حرکت به هم پیوند می‌خورند. از نظر ساختاری، این تشبیه‌ها به صورت پیوسته عمل می‌کنند و شبکه‌ای از تصاویر مرتبط می‌سازند که مضمون اسارت دل در زلف یار را به شکلی حسی و ملموس بازنمایی می‌کنند. بدینسان، تشبیه‌ها نه به صورت منفرد، بلکه در قالب یک نظام تصویری عمل می‌کنند و انسجام زیبایی‌شناختی شعر را شکل می‌دهند.

کارکرد تصویری تشبیه در شعر عنصری تنها به حوزه توصیف معشوق محدود نمی‌شود، بلکه در مدح نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. در نمونه زیر، شاعر با بهره‌گیری از تشبیه‌های طبیعی و کیهانی، عظمت ممدوح را در قالب تصاویری گسترده باز می‌نماید:

اندر هوا چو باد و بباد اندرون چو کوه وز بار او زمین نتواند کشید بار
جسمش سپهر و زین قمر و تنگ آفتاب عزمش عنان و حزم لگام و قضا چدار
شاهها ز مرکب تو شگفت آیدم همی کش تن بیافرید خداوند از وقار
بیرون جهد ز دایره گر برکشی عنانش وندر جهد چو ران بفشاری بچشم مار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۵۶)

در این ابیات، تشبیه‌ها با پیوند دادن ممدوح به عناصر طبیعی و کیهانی، تصویری از قدرت و عظمت او می‌آفرینند. تشبیه‌هایی مانند «چو باد» و «چو کوه» دو ویژگی مکمل، یعنی سرعت و استواری، را در یک ساختار تصویری واحد گرد می‌آورند. همچنین پیوند دادن پیکر ممدوح با «سپهر»، «قمر» و «آفتاب» سبب میشود که تصویر او در مقیاسی کیهانی گسترش یابد. بدین ترتیب، تشبیه‌ها در اینجا افزون بر ایجاد جلوه‌های زیبایی‌شناختی، به ابزاری برای سازمان‌دهی تصویر قدرت در ساختار مدح تبدیل میشوند.

از اینرو، در شعر عنصری تشبیه تنها آرایه‌ای زبانی نیست، بلکه عنصری بنیادین در شکلگیری تصویر، انسجام معنایی و هویت سبکی قصیده به شمار می‌آید؛ عنصری که از طریق پیوند دادن عناصر مختلف طبیعت، بدن و کیهان، شبکه‌ای از تصاویر هماهنگ ایجاد میکند و تأثیر حسی و معنایی شعر را تقویت می‌سازد.

نتایج پژوهش

نتایج این پژوهش نشان میدهد که تشبیه در قصاید عنصری نقشی فراتر از یک آرایه بلاغی دارد و به یکی از عناصر اساسی در سازمان‌دهی ساختار، معنا و تصویر در شعر او تبدیل میشود. عنصری با بهره‌گیری از شبکه‌ای از تشبیه‌های پیوسته و گاه زنجیره‌ای، حرکت معنایی قصیده را از توصیف طبیعت و فضای تغزلی به عرصه مدح و اقتدار سیاسی هدایت میکند و بدین‌وسیله پیوندی تدریجی میان بخش‌های مختلف شعر برقرار می‌سازد. در این روند، تصاویر طبیعی به‌صورت مرحله‌ای گسترش می‌یابند و در نهایت به مفاهیم انتزاعی‌تری مانند قدرت، فره شاهانه، پیروزی و حکمت پیوند می‌خورند؛ از اینرو تشبیه وسیله‌ای برای تبدیل مفاهیم ذهنی و سیاسی به تصاویر ملموس و قابل ادراک میشود و به استحکام ساختار مدحی قصیده کمک میکند.

از سوی دیگر، تشبیه‌های مرکب و زنجیره‌ای در شعر عنصری شبکه‌ای منسجم از تصاویر پدید می‌آورند که در آن عناصر طبیعی، انسانی و فرهنگی در ارتباطی متقابل قرار می‌گیرند. در چنین ساختاری، هر تصویر زمینه‌ای برای تصویر بعدی فراهم میکند و بدین ترتیب صحنه‌ای چندلایه و پویا در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. این تصاویر غالباً با حرکت و کنش همراه‌اند؛ فعل‌هایی چون جهیدن، تابیدن، باریدن یا دگرگون شدن سبب میشوند که تصویر شعری حالتی پویا و زمانمند پیدا کند و مفاهیمی مانند سرعت، نیرو و اثرگذاری در صحنه‌های طبیعی، رزمی و مدحی برجسته شوند.

همچنین پیوند دادن صفات و کنش‌های انسانی با نیروهای طبیعت — مانند سنجش شجاعت با شیر و پیل یا هم‌ارزی جود و خشم با آب و آتش — نشان میدهد که عنصری از تشبیه برای هم‌سنخ کردن نظم انسانی با نظم طبیعی استفاده میکند. در این شیوه، قدرت و فضیلت ممدوح نه بعنوان ویژگی فردی، بلکه بصورت جلوه‌ای از نیروهای بنیادین جهان بازنمایی میشود. از همین رو، تشبیه در بسیاری از موارد کارکردی ایدئولوژیک نیز می‌یابد؛ زیرا با پیوند دادن ممدوح به عناصر متعالی طبیعت، مفاهیم نورانی و حرکت‌های کیهانی، نوعی مشروعیت و برتری طبیعی برای او ایجاد میکند و گفتمان قدرت را در ساختار مدح تثبیت می‌سازد.

در مجموع، بررسی تشبیهات در شعر عنصری نشان میدهد که تصویرسازی در این اشعار بر پایه شبکه‌ای از تصاویر هم‌پیوند شکل می‌گیرد که از طریق عناصر حسی مانند رنگ، بو، حرکت و نیرو به یکدیگر متصل میشوند. این پیوند سبب میشود که تشبیه‌ها نه بصورت واحدهای منفرد، بلکه بعنوان نظامی منسجم از تصاویر در سطح بیت و قصیده عمل کنند. بدین ترتیب، تشبیه در شعر عنصری هم‌زمان چند کارکرد اساسی را بر عهده دارد: هدایت حرکت معنایی قصیده، ایجاد پویایی در تصویر، تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر حسی و طبیعی جلوه دادن اقتدار ممدوح.

مجموعه این کارکردها نشان می‌دهد که تشبیه یکی از مؤلفه‌های بنیادین در معماری معنایی و هویت سبکی شعر عنصری است و نقشی تعیین‌کننده در پیوند میان تصویرپردازی، ساختار قصیده و گفتمان مدح در آثار او ایفا میکند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه کازرون استخراج شده است. جناب آقای دکتر مهدی رضایی استاد راهنمای این رساله و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم آسیه قوامی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی:

با سپاس فراوان از زحمات اساتید بزرگوار مجله بهار.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abu Deeb, Kamal. (2015). *Imagination in Jorjani Theory*, translated by Farzan Sojoodi, Farhad Sasani, Tehran, Science. (in Persian).
- Dabir siyaghi, Mohammad. (1995). *Pioneers of Persian Poetry*, Tehran, Scientific and Cultural. (in Persian).
- Rastegar Fasaee, Mansour. (2001). *Types of Persian Poetry*. Second edition, Shiraz: Navid Shiraz. (in Persian).
- Sajjadi, Seyyed Jafar. (2014). *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*, Tenth edition, Tehran: Tahori. (in Persian).
- Shamisa, Sirous. (2007). *Bayan*, Tehran: Mitra. Second edition. (in Persian).
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. (2004). *Imagination in Persian Poetry*, Tehran, Agah. (in Persian).
- Safa, Zabihollah. (1990). *History of Literature in Iran (Volume One: From the Beginning of the Islamic Era to the Seljuk Period)*. Tehran: Ferdows. (in Persian).

- Onsori, Abolghasem Hassan. (1984). *Divan*, edited by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Sanaei Library. (in Persian).
- Gholamrezaei, Mohammad. (2006). *Elemental Style*. Tehran: Persian Language and Literature Academy. (in Persian).
- Fotohi, Mahmoud. (2012). *Stylistics; Theories, Approaches and Methods*, Tehran, Sokhan.
- Fotohi, Mahmoud. (2010). *Novel from the Aesthetic Perspective*, Tehran: Dostan. (in Persian).
- Mohammadnejad Ali Zamini, Yousef. (2013). The influence of poetic images of ancient Persian poets on the depiction of Nima. *Contemporary Persian Literature*, 3(2), 115-155. (in Persian).
- Mohammadi, Mohammad Hossein and Meysam Hajipour. (2012). The development of rhythm and balance, an important element in the poetic style of the third to fifth centuries AH, *Specialized Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab)*, Year 5, Issue 1, Pages (56-69) (in Persian).
- Vahidian-Kamiar, Taghi. (2000). *Novel from the Aesthetic Perspective*, Tehran: Dostan. (in Persian).
- Homaiei, Jalal al-Din. (1985). *Rhetoric and Literary Crafts*. Volume 1, Third Edition, Tehran: Toos. (in Persian).

فهرست منابع فارسی

- ابودیب، کمال. (۱۳۹۴). *صور خیال در نظریه جرجانی*، ترجمه فرزانه سجودی، فرهاد ساسانی، تهران، علم.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۷۴). *پیشاهنگان شعر پارسی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع شعر فارسی*. چاپ دوم، شیراز: نوید شیراز.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۹۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ دهم، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *بیان*، تهران: میترا. چ دوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، آگاه.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران (جلد اول: از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی)*. تهران: فردوس.
- عنصری، ابوالقاسم حسن. (۱۳۶۳). *دیوان*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۵). *طرز عنصری*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران، سخن.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.
- محمدنژاد عالی زمینی، یوسف. (۱۳۹۲). *تأثیر تصاویر شعری شاعران کهن فارسی در تصویرسازی نیرما*. *ادبیات پارسی معاصر*، ۳(۲)، ۱۱۵-۱۵۵.

محمدی، محمدحسین و میثم حاجی‌پور. (۱۳۹۱). تکامل ترصیع و موازنه، عنصری مهم در سبک شعری سده‌های سوم تا پنجم هجری، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)* سال ۵، شماره ۱، صفحه (۵۶-۶۹)

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، تهران: دوستان.
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. جلد ۱، چاپ سوم، تهران: توس.

معرفی نویسندگان

آسیه قوامی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کازرون، کازرون، ایران.

(Email: asiyehghavami@gmail.com)

(ORCID: 0009-0009-9816-2190)

مهدی رضایی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کازرون، کازرون، ایران.

(Email: rezai@kazerunsfu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-3654-1178)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Asiyeh Ghavami: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Kazerun University, Kazerun, Iran.

(Email: asiyehghavami@gmail.com)

(ORCID: 0009-0009-9816-2190)

Mahdi Rezaei: Professor, Department of Persian Language and Literature, Kazerun University, Kazerun, Iran

(Email: rezai@kazerunsfu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3654-1178)